

ویژگیهای مدیریت اسلامی

• ایرج شگرف نخمی

من که به تعلیم میان بسته‌ام
از غرض سود و زبان ارسته‌ام
کوشم از روی خردمندی است
خاصه‌پی فضل خداوندی است
کی به جزای دگر آلامش
وز غرض، آلودگی افزایمش
حضرت موسی (ع) برای پیشرفت کارش از پرورگار
درخواست‌هایی نمود که در سوره مبارکه «طه» آیات ۲۵ تا ۳۵
آمده است:

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ
لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي زَوْجًا مِنْ أَهْلِ هَرُونَ أَخِي
أَشُدُّ بِهِ أَزْوَاجًا فِي الْأَشْرَافِ فِي الْأَمْوَالِ كَثِيرًا وَنَذْزِكُهُ
كَثِيرًا.

«پروردگارا سینه من بگشای و کارم را برایم آسان فرما و گره
از زبان من باز کن تا گفتارم را بفهمند و برای من وزیری از
کسانم مقرر فرما، هارون برادرم را و پشت من بدو محکم کن و
او را شریک کارم گردان تا تورا تسبیح بسیار گوئیم و بسیاریادت
کنیم.»

با استعانت از آیات فوق برخی از ویژگیهای مدیریت در

اسلام عبارت است از:

- ۱- شرح صدر
- ۲- آسان شدن کار
- ۳- قابل فهم بودن سخن
- ۴- همکار شایسته
- ۵- الهی بودن هدف

شرح صدر اسلامی پذیرفتن حق است. نوری است که در
قلب وارد می‌شود تا گنجایشش بیشتر گردد و طاقت و تحملش
در راه خدا زیادتر شود.

برخی از مصادیق شرح صدر، محبت، حسن خلق، حلم و
حوصله، قاطعیت، آگاهی، سیاست، انتقادپذیری، امید و
استقامت... می‌باشد.

هنگامی که امیرمؤمنان علی (ع) محمد بن ابی بکر را که از
بزرگان و یارانش بود به عنوان والی و فرمانده لشکر منصوب
کرد دستورالعملی به او داد که توصیه به شرح صدر است،
فرمود:

«بالهای خود را برای آنها بگستر و بهلوی نرمش و ملایمت را بر زمین بگذار. چهره خویش را برای مردم گشاده دار و مساوات را در میان آنها اعم از کوچک و بزرگ حتی در نگاهبایت مراعات کن تا نه بزرگان کشور به حمایت بی دلیل تو طمع ورزند و نه ضعفا در اجرای عدالت از تو مایوس شوند، چرا که خداوند از بندگان خود در مورد اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان بازخواست می کند ای محمد ای بکر! بدان من تو را فرمانده بزرگترین لشکر یعنی لشکر مصر کردم. بر تو لازم است که با خواست دلت مخالفت کنی و از عقیده ات دفاع نمائی هر چند یک ساعت از عمر تو بیشتر نمانده باشد. هرگز خدا را به خاطر رضای احدی به خشم نیاور که خداوند جای همه کس را می گیرد و هیچ کس جای او را نخواهد گرفت. نماز را در اوقات خود به جای آورنه آنکه به هنگام بیکاری در انجامش تعجیل کنی اما به هنگام اشتغال به کارها آنرا به تأخیر بیندازی. از منافقان سخت بپرهیز و بر حذر باش که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: من نه از مؤمن و نه از مشرک بر اتمم نمی ترسم، زیرا مؤمن را ایمانش از خلافکاری باز می دارد و مشرک را خدا به خاطر شرکش در هم می کوبد. تنها از شر منافقان بر شما می ترسم که در دل ایمان ندارند و به زبان سخنانی می گویند جالب و دلپسند تا شما را بفریبند و به اهداف شوم خود برسند.»^۲

اولین دستور حضرت علی (ع) ملایمت و نرمش و محبت است و چهره خُرم و روی باز. خوششرویی پیوند مدیریت است. ریشه خوششخویی محبت عمیق و واقعی به انسانیت می باشد و دستی که به مردم زمان گل تعارف می کند لا اقل همیشه خودش بوی عطر می دهد. مدرسه، اداره و سازمان باید کانون محبت باشد و:

در اقلیم محبت جز صفا نیست
در آن وادی به جز نور خدا نیست
وفا هست و صفاء پاکبازی
در آنجا حیل و روی و ریا نیست
فقط لبخند مهربانست و محبت
دگر کین تیزی و جور و جفان نیست
حضرت علی (ع) خطاب به مالک اشتر می فرماید:
«ای مالک مهر و محبت و نیکوئی را نسبت به رعیت و مردم، در

خانه دل خویش زنده بدار و درباره آن همانند درنده ای خطرناک که خوردن آنها را غنیمت شمارد مباش، زیرا ملتی که باید مدیرشان باشی دو دسته اند یا برادر دینی تو هستند و یا چون توانسانند.»^۳

به حُسن خلق توان کرد صید اهل نظر
بدمام و دانه بگسزنند مرغ دانسا را
در اتاق خود را به روی همه باز بگذارید - هنگامی که چیزی دادید گنگ باشید و هنگامی که چیزی گرفتید حرف بزنید - با احترام صحبت کنید. شما مردم را اداره نمی کنید، شما امور را اداره می کنید، شما افراد را رهبری می نمائید. فریاد کشیدن خدای نا کرده توهین کردن، آبروی افراد را بردن، جنت مکانی را پیشه ساختن و به جای خدمت به مردم در بند نگهداری میز و کار خود بودن زنجیره مدیریت را از هم می گسند.

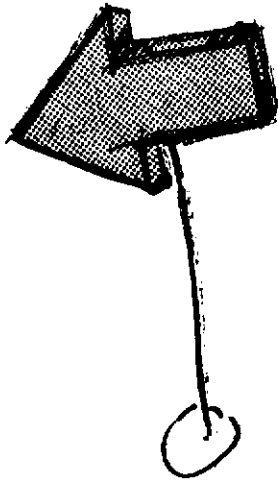
حضرت صادق (ع) می فرماید: شیعیان ما همچون سگ صدا بلند نمی کنند و به مانند کلاغ طمع نمی ورزند و از مردمان سؤال نمی نمایند هر چند از گرسنگی بمیرند.

آبی است آبرو که نیاید به جوی باز
از تشنگی بمیرد و مریز آبروی خویش
در بعضی از مدارس دیده اید بلندگوها ادب و خوش سخنی را به مردم محل هم می آموزند! احق! مردنی! تنبل و... اینگونه افراد مری نیستند و باید به آنها گفت: تو چوپان نیستی بهرتو عنوان است چوپانی!

پیغمبر (ص) فرمود: برای کسی پیشوائی شایسته نیست مگر اینکه در اوسه خصلت باشد:

- ۱ - ایمانی که او را از معاصی باز دارد.
- ۲ - بردباری که بدان وسیله قادر بر کنترل خشم خویش باشد.
- ۳ - خوش رفتاری با مردم بطوری که نسبت به آنان مانند پدر مهربان باشد.^۴

زره حضرت (ع) گم شده بود. روزی آن را در دست مردی نصرانی مشاهده کرد. امام (ع) به او فرمود: «این زره از من است و من آنرا نفروخته ام و به کسی هم نبخشیده ام.»
نصرانی گفت: «زره از من است. شما که ادعای مالکیت آنرا می فرمائید به محکمه قاضی برویم تا تکلیف معین شود.» هر



فروخته‌ام و نه به کسی بخشیده‌ام. پداست زرهی که فروخته نشده و بنحو دیگری نیز به غیر منتقل نشده مسروقه است اما امام کاملاً مراعات ادب را در کلام فرموده و با بهترین مقصود منظور را بیان می‌فرمایند.

آری:

پیش ارباب خرد مایه ایمان ادب است
لاجرم پیشه مردان سخندان ادب است
بی ادب را به سماوات بقا منزل نیست
در سماوات بقا منزل مردان ادب است
دامن عقل و ادب گیر که در راه بقین
بر سر گنج وجود تونگهبان ادب است
آدمیزاده اگر بی ادب است آدم نیست
فرق در جنس بنی آدم و حیوان ادب است
عاقبت هر چه کند خواجه پشیمان گردد
آنچه از وی نشود هیچ پشیمان ادب است
کردم از عقل سؤالی که بگوایمان چیست؟
عقل در گوش دلم گفت که ایمان ادب است
چشم بگشا و بین جمله کلام اله را
آیه آیه همگی معنی قرآن ادب است
در کافی از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:
آیا به شما خبر ندهم که کدامتان به من بیشتر شباهت دارید؟

گفتند: بلی یا ابن رسول الله (ص).

فرمود: آن کسی که خلقش نیکوتر و بر خوردهش با مردم ملایم تر و بیش از همه به برادران دینی خویش مهربان تر بوده و

دوبه سوی محکمه رفتند. حضرت فرمود: «زره از من است نه به کسی فروختم و نه بخشیدم.» قاضی از نصرانی پرسید؟ توجه می‌گویی؟ مرد پاسخ داد: این زره از من است و در عین حال خلیفه مسلمانان را دروغگو نمی‌دانم. قاضی روبرو حضرت علی کرد و گفت: شما که ادعای مالکیت زره را دارید دلیل و شاهی برای اثبات مدعای خویش دارید؟ می‌توانید «بینه» اقامه کنید؟ امام تبسمی کرد و گفت: راست گفت: راست گفتم زره در دست نصرانی است من باید برای اثبات ادعایم دو شاهد عادل ارائه دهم. نه، من شاهد ندارم بنابراین زره از نصرانی است. امام (ع) پس از بیان این جمله خواست از محکمه خارج شود که نصرانی خود را برپاهای حضرت افکند و عرض کرد:

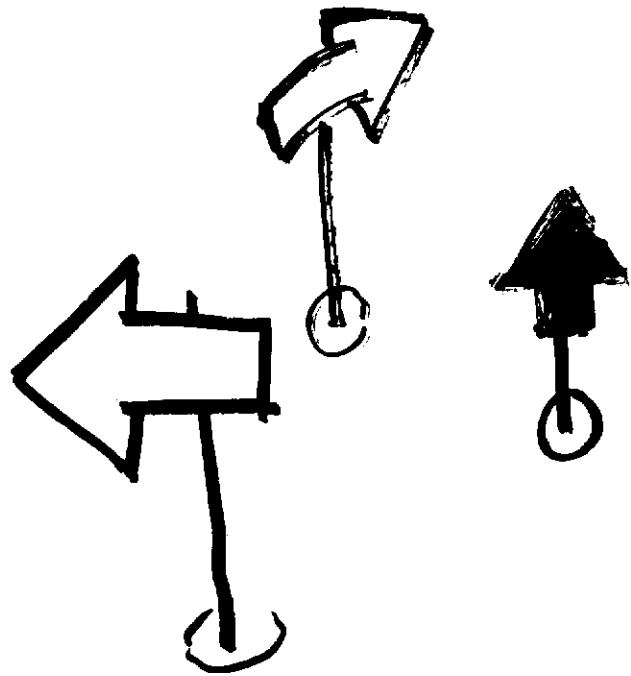
من هم می‌دانستم که این زره از شماست اما می‌خواستم بدانم آیا حکومت شما مانند سایر حکومت‌هاست که ارباب زر و زور همیشه گفته‌هایشان بدون مدرک پذیرفته است یا نه؟! حال فهمیدم که حکومت شما حکومت حق و عدالت است و من نصرانی در پناه این حکومت و عدالت شما می‌توانم به آسودگی زندگی کنم. نصرانی مسلمان شد و از یاران مخصوص علی (ع) گردید و در جنگ صفین به درجه رفیع شهادت نائل شد.

«جرج جرداق» نویسنده کتاب الامام علی (ع) صوت العذلة الانسانیة پس از نقل این داستان می‌گوید: خوب در این داستان فکر کنید غیر از حق و عدالت، ادب در سخن گفتن امام علی (ع) را ملاحظه نمایید.

حضرت می‌فرماید: این زره از من است و من نه آن را

کار جرأت و جسارت داشته باشید البته با زیربنای تفکر و تعقل و اقدام آزموده. سکون و سکوت و خمودی و خموشی از مظاهر نابودی است و به قول صائب:

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم
 موجیم که آسودگی ما عدم ماست
 از عیب جوئی افراد بیم نداشته باشید. حضرت علی (ع) فرمود: «آنانکه خود دارای عیوبی هستند دوست می دارند عیب های دیگران را شایع کنند تا راه عذرشان برای زشتیها توسعه یابد و با اینکار از شدت اعتراض هانست به خود نگاهند.»
 شخصی بد ما به خلق اگر گفت
 ما چهره زغم نمی خراشیم
 ما نیکی او به خلق گوئیم
 تا هر دو دروغ گفته باشیم
 مدیر خوب کسی نیست که نقطه ضعف نداشته باشد، مدیر خوب کسی است که از نقاط ضعیف خویش آگاه باشد و درصدد اصلاح آن برآید.



خودتان را اصلاح کنید چون بدترین عیب انسان این است که عیب خود را نداند و بدبخت ترین آدم ها آن است، که تابش به همه جا برسد اما عیش مستور بود. اگر چیزی درباره شما می گویند که در شما نیست رنجیده نشوید که: این نیست بد من که بدم گوید کس این است بد من که بد کس گویم حضرت موسی بن جعفر (ع) به هشام بن حکم فرمود: «ای هشام اگر گردونی در دست تو باشد و مردمان بگویند لؤلؤ است گردو بگفته ایشان لؤلؤ نخواهد شد و به تو نفعی نخواهد رسانید و خود تو هم می دانی گردو است نه لؤلؤ و اگر لؤلؤئی در دست تو باشد مردم بگویند گردو است به توزیانی وارد نیامده و خود می دانی لؤلؤ است.»

برحق صورتتر باشد و غضب خود را بیش از دیگران فرو نشانند و گذشتش بهتر از دیگران باشد و در حال رضا و غضب بیش از دیگران رعایت انصاف و عدالت را نماید.

خواهی که شوی به مردمی افسانه
 یار دگران باش و زخود بیگانه
 چون شمع به نفع دگران سوز که خلق
 گردند فدائی تو چون پروانه
 اگر خط عوض شده! اگر می خواهی کسی را از کارش
 برداری چرا بی جهت به او انگ می زنی؟!
 در بسیاری از عزل و نصب ها می بینیم رعایت حرمت
 نمی شود و گاهی هم:

در باغ انس بانگ زدم برو حوش و طبیر
 می خواستم که زاغ رود عندلیب رفت
 برداشتن افراد مهم نیست، آدم های بی فضیلت که در موقع
 مصدر کار بودن تملقش می گفتند با وقاحت خود آنها بد گوئی
 می کنند و بی محبتی!

تا که با غم داشت انگور عسگری
 نام من هم بود کل باقر قمی
 چونکه باغم خالی از انگور شد
 نام من برگشت و باقر کور شد!
 و بزرگی دوم آسان شدن کار است. برای پیشرفت کار درباره
 خودتان احساس خوبی داشته باشید. افرادی که درباره خود
 احساس خوبی دارند نتایج خوبی ارائه می دهند. هیچوقت از
 خودتان بد نگوئید چون دوستان شما این کار را به نحو احسن
 انجام می دهند! بخشی از مدیریت اعتماد به خودتان است. در

- برای آسانی کار به چند نکته توجه فرمائید:
- ۱ - به توانائی جسمی و روانی خود توجه کنید و بیش از توان از خود کار نکشید به کامیون بیش از ظرفیت بار نزنید از آن نگهداری کنید.
 - ۲ - ترس و دلهره نداشته باشید و نگرانی به خود راه ندهید. احساس مسئولیت یا احساس نگرانی متفاوت است.
 - ۳ - برای مدیر به ندرت زمان کافی برای انجام همه کارها وجود دارد، شما باید احساس کافی بودن را در خود تقویت کنید.
 - ۴ - به مشکلات، درگیرها و تغییرات به عنوان مسائل عادی زندگی بنگرید نه به عنوان تهدید.
 - ۵ - نگران نباشید که چرا به همه کارها نمی رسید، سعی کنید در اجرای کارهای مهم پیشرفت کنید.

* مدیر خوب کسی نیست که نقطه ضعف نداشته باشد، مدیر خوب کسی است که از نقاط ضعف خویش آگاه باشد و در صدد اصلاح آن برآید.

نهج البلاغه برخی از خصوصیات مدیر را چنین معرفی می کند:
 مِضَابُ ظَلِمَاتٍ چراغ تاریکی هاست
 كَشَافُ عَشَوَاتٍ برطرف کننده هر امر مشبه است
 مِفْتَاحُ مِبهَمَاتٍ کلید هر امر مبهمی است
 دَفَاعُ مُغْضَلَاتٍ هر مشکلی که به طرف او سرازیر می شود راه حل داشته باشد (نه آنکه خودش در کام مشکلات فرو رود)

ذَلِيلُ قَلَوَاتٍ در پیچ و خم و فراز و نشیب ها راهنماست
 يَقُولُ قِيْفَهُمْ حرف می زند و می فهمد چه می گوید
 وَيَسْكُتُ قِيْسَلَمٌ سکوتش برای سلامتی است زیرا در تکلم نفی نمی بیند.^۷

مدیر خوب کسی است که در مسیر حرکت بینائی داشته باشد، ابواب هدایت در دستش باشد، ابواب هلاکت را بشناسد برای مسائل مبهم کلید داشته باشد.
 مدیر باید بدانند کی حرف بزنند، کی سکوت کند، مخاطبش کیست؟ سکوت در مؤمن قدرت سازندگی دارد او را متین می کند، وزن می کند و:

خنده رسوا می نماید پسته بی مغز را
 چون نداری مایه، از لاف سخن خاموش باش
 حضرت علی (ع) می فرماید: جمیع خوبیها در سه چیز جمع شده اند: نظر کردن، ساکت بودن، سخن گفتن، پس هر نظری که در آن عبرت نباشد بکار نمی آید. خاموشی که در آن تفکر نباشد غفلت است و هر سخنی که در آن باد خدا نباشد لغو است.

سخن گرچه هر لحظه دلکش تر است
 چوبینی خموشی از آن بهتر است
 در فتنه بستن دهان بستن است
 که گیتی به نیک و بد آستن است
 پشیمان زگفتار دیدم بسی
 پشیمان نگشت از خموشی کسی
 شنیدن زگفتن به اردل نهی

کزین پرشور مردم از آن تسهی
 صدف زآن سبب گشت جوهر فروش
 که از بای تا سر همه گشت گوش
 بعضی از مدیران زمانی که باید حرف بزنند نمی گویند! و آن زمان که باید خاموش باشند سخنی می گویند که نباید و نشاید!
 زمانی که پیامبر اکرم (ص) نماینده خود معاذ بن جبل را به یمن می فرستاد به او دستوراتی داد از جمله فرمود:

«ای معاذ در هر کار ابهام آوری که می ترسی از طرف کارمندان متهم به عیب شوی دلائل خود را بگو و بپوش بطلب، تا تو را در آن کار معذور دارند.»^۸

بقیه در صفحه ۹۴

۶ - آنچه را که فکر می کنید درست است انجام دهید. در تصمیم گیری ها از تجربیات گذشته و مشورت استفاده کنید اما از نظریات به عنوان اطلاعات استفاده کنید و خود تصمیم بگیرید. مشورت میزان مطلوبیت و درجه مقبولیت را افزایش می دهد. مشورت خطاها و اشتباهات را به انسان می شناساند. مشورت جلو انتقادهائی را که بر مدیران خود محور و تک رومی شود می گیرد.

ای برادر یار دانائی بجوی
 ماجرای مشورت بسا او بگویی
 مشورت ادراک و هشجاری دهد
 عقلها مرعقل را یاری دهد
 گفت پیغمبر (ص) بکن ای رای زن
 مشورت کالمشاور مؤتمن
 مشورت در کارها واجب بود
 تا شبمانی در آخر کم شود
 مشورت کن با گروه صالحان
 بر پیغمبر (ص) امر «شاورهم» بخوان
 امر هم شوروی برای این بود
 کز تشاور سهو و کز کمتر شود
 کاین خردها چون مصابیح انور است

بیست مصباح از یکی روشن تر است
 ۷ - اگر مدیری باور کرد که تمام سمت ها امانت است و آمدن هیچکدام از آنها فخر نبوده و رفتن هیچیک از آنها نیز زهن نمی باشد، هرگز مقهور چیزی نمی شود و ابداً نیز مرعوب تهدید و مانند آن واقع نخواهد شد.

۸ - بسیاری از رنجها و بیماریهای روانی انسان ناشی از خود خواهی مفرط یا فداکاری بیشتر از اعتدال است در حالی که اگر آدمی ضمن آنکه خود را می خواهد خواهان دیگران نیز باشد سعی کند برای آنان نیز مفید باشد خود احساس رضامندی می کند و این احساس به او یاری می دهد تا از بسیاری فشارهای عصبی مصون باشد. انسان به دنبال رضای خویش است و با کمک کردن به دیگران و مفید بودن برای آنان این نیاز در او ارضا می گردد و تلفیقی بین خود خواستن و دیگران خواستن ایجاد می شود که روحیه ساز است.
 ویژگی دیگر قابل فهم بودن سخن است، تفهیم و تفاهم.

* دستی که به مردم زمان گل تعارف می کند
لااقل همیشه خودش بوی عطرمی دهد.

* جنت مکانی را پیشه ساختن و به جای خدمت
به مردم، در بند نگهداری میز و کار خود بودن،
زنجیره مدیریت را از هم می گسلد.

در مقام حرف بر لب مَهر خاموشی زدن
تیغ را زیر سپرد جنگ پنهان کردن است
مورد دیگر، همکار شایسته است. همیشه نیروهای خالص و
صادقی هستند که با کارائی و صداقت و کمترین توقع خدمت
می کنند. باید این چهره های شایسته را شناسائی نمود و به
خدمت گمارد. عدم توجه به ارزش ها و لیاقت ها باعث نوبیدی
و خمودی و مرگ استعدادهاست. هستند کسانی که می سوزند
تا نوزانند. آنها معتقد نیستند که صندلی در ادارات سکوی
فروش جرعه جرعه عمر است بدون خدمت کردن. آنها با عمل
خود می گویند:

حضرت رسول اکرم (ص) در این رابطه سخنی بدین
مضمون دارند که: دل ها مانند آهن زنگ می زند. گفتند:
صیقل آن چیست؟ فرمود: یاد مرگ و خواندن قرآن.
از آن افراد نباشیم که قبل از میز و شغل خوبند و مصداق
این شعر:

خواجهگان در زمان مَمزولی
جمله شبلی و با یزید شوند
لیک چون بر سر عمل آیند
بدتر از شمیرا یزید شوند
عبد الملک قبل از خلافت همیشه در مسجد الحرام و مشغول
به تلاوت قرآن بود بطوری که او را «کیوتر مسجد» لقب داده بودند
همین که به او خبر دادند به مقام خلافت رسیده قرآن را بوسید و
کنار گذارد و گفت، از این به بعد با تو کاری ندارم.
هَذَا فِرَاقُ بَیْنِي وَبَیْنِكَ!

به خود می پسندم همه رنج تن
که از رنج راحت شود نوع من
نباید خود باخته شخصیت ها شد که ارزش ها را شخصیت ها
تعیین نمی کنند و هیچکس جز با عمل خود ارزشمند نخواهد
بود. باید مدیران در سطوح بالا با توجه به این معیارها افراد را
ارزیابی کنند و فقط دنبال چهره های مشهور و زور و نان بهم قرض
ندهند. گوهرها همیشه در خلال سنگ ها گمنام افتاده اند
و تأسف بارتر اینکه گاهی بین گوهر و سنگ، سنگ ترجیح داده
شود!

مدیریت خدائی یک درد دارد و آن خداست.
إِنْفَرَّةً مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا.
درد اگر باشد یکی دارو یکی است
جان فدای او که درد او یکی است
در این مدیریت قصد قربت زیر بنای هر نوع تصمیم و تعیین
استراتژی مؤسسه است.

عرضه کردم گوهری ارزنده بر گوهرشناسی
گفت: این الماس رخشان در جهان همنا ندارد
جاهلی را نیز این گوهر بدست افتاد و گفت:
سنگ بی قدر است و کس سودی از این سودا ندارد
بعد از انتخاب افراد باید به آنان آموزش داد. برای آموزش ۵
مرحله وجود داد:

ارتباط با خدای متعال، انسان را از ارتباط با امیال و
خواسته های شیطانی می رهاوند و از معاصی پاک می گردانند و از
خود خواهی ها و قدرت طلبی ها و ریاست جوئی ها خلاص
می سازد. کسانی که از ارتباط خالصانه و خاشعانه با میداء
وجود بهره مند بوده و روح عطشناک خود را از چشمه سارهای
زلال ذکر و دعا و نیایش سیراب می سازند، هرگز در برابر سختی ها
و مصائب و آلام و غم های زندگی متزلزل نمی شوند و به یأس و
ضعف گرفتار نمی آیند.

- ۱ - گفتن کاری که باید انجام دهد.
- ۲ - به او آموزش دهیم چگونه انجام دهد.
- ۳ - فرصت اجرا کردن به او بدهیم.
- ۴ - کار و اجرایش را مشاهده کنیم.
- ۵ - او را برای پیشرفتش تمجید نمائیم و برای اشتباه در اجرا
دوباره توجه و راهنمایی کنیم.

ویژگی دیگر الهی بودن هدف است: کار مدیر نباید او را از
ارتباط با خدا غافل سازد که رابطه با آفریدگار سبب تقویت
روح و روشنائی دل و بصیرت و مصونیت از غفلت هاست و
شخص را از حالت ماشینی بی روح به انسان واقعی و زنده و
هدف دار تبدیل می کند. از برکت محیط اداری، دارا بودن روح
ایمان است که عموم افراد می توانند از آن بهره مند شوند.

پی نوشتها:

- ۱ - جامی
- ۲ - نهج البلاغه - عهدنامه محمد بن ابی بکر - نامه ۲۷
- ۳ - نهج البلاغه فیض - نامه ۵۳
- ۴ - بحار جلد ۷ صفحه ۵۸۱
- ۵ - سفینه جلد ۲ صفحه ۵۲۸
- ۶ - هفتوی معنوی
- ۷ - نهج البلاغه خطبه ۸۶
- ۸ - تحف العقول صفحه ۲۵